

الباب السابع و العشر من الواحد الثامن في ان الفضة و...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب السابع و العشر من الواحد الثامن في ان الفضة و
الذهب اذا بلغا بما انتم توزنون ستة الف و خمس مثقال فاذا
خمس و تسعين مثقالا للنقطة و ليأخذه الله عنكم و كل عنه
يسئلون و لتردنه الى "من يظهره الله" و تحفظنه كعينكم.

ملخص این باب آنکه از آنجائی که هیچ عزى نیست مگر در طاعت خداوند چنانچه در هر ظهورى بين مؤمنين بان ظهور افتخار بعضى بر بعضى باطاعت خداوند بوده نه بشئون ديگر زيرا که شئون ديگر در نزد اهل هر ظهورى و حال آنکه حکم حق بر او نمیشود بوده و هست و اگر بخواهى این معنى را مشاهده کنى آخر هر ظهورى نظر کن که گاه هست از اول عمر تا آخر بلا وضوء که مستحب است نماند باینکه افتخار کند که من نظر باسماں نکردم الا با وضوء بلى این عز است اگر مقترن با ما یثبت به الدين باشد که معرفة الله و معرفت ظاهر بامر او نزد او باشد و الا کینونيات مبدل میشود از نوریت بناريت چگونه و اعمال رسد و بدانکه بعد از آنکه عدد ذهب و فضه بعدد کل حروف رسد با عشر غيبیه شش هزار و پنج میشود که اگر سته را تنزل دهى بشش میرسد و آنوقت اول حرف اشاره میشود که هاء باشد از این جهت امر شده بعد از بلاغ این دو باين حد نود و پنج مثقال ازهریک لله برداشته شود و در ظهور نقطه چه در اولی و چه در اخري باذن او عمل شود و در ما بينهما بنورده نفر از اولوالطاعة که اذن دهد بر هر یک عدد ها قسمت شود و ذکر آن در مواقع آن



ORIGINAL



AUDIO

خواهد شد و این است که تا یوم قیامت میماند و مؤمنین بآن عمل میکنند و ازهر تجارقی اعظم تر بوده و هست زیرا که در آن تغییری و تبدیلی نخواهد شد تا قیامت دیگر

حال نظر کن جود نقطه بیان را بین اگر بعد از بلاغ عدل آن را حکم کرده بود میتوانستی لم و بم گوئی اگر مالک میبودی و از اهل جنت که اطاعت خدا را مینمودی آن وقت مشاهده مینمودی که بیک حکم چقدر جود در حق تو و کل خلق شده زیرا که اگر کل من علی الارض مؤمن شوند و خواهند داخل جنت شوند باطاعت اوامر الهی هر آینه بر کل بین چقدر حکم وارد میآید و حال بین چقدر جود شده

این است که هر چه هست از مبدأ است و کل غافل مثلاً اگر رسول خدا - صلی الله علیه و اله - امر فرموده بود که در هر سنه یک مرتبه حج کن با استطاعت آیا مستطیع مؤمن میتوانست منحرف شود بلکه تقرب میجست نزد خداوند باطاعت و نزد خلق افتخار میکرد در ظهور طاعت و همچنین کل احکام را مشاهده کن که کل در قبضه او هستند اگر کسی را خواهد غنی کند غنی میکند تا یوم قیامت بحق نه بدون حق و همچنین اگر کسی را خواهد سلطان کند سلطان میکند تا یوم قیامت و همچنین اگر خواهد کسی را عزیز کند عزیز میکند تا یوم قیامت دلیل آن اینکه اگر رسول خدا - صلی الله علیه و اله - فرموده بود ذریه فلان نفس مؤمن بر کل است که او را غنی کنند که یکی از حدود دین است امروز بین که چقدر باو داده بودند که صدق غنا شود و اگر فرموده بود که باید سلطان از قبل من ذریه فلان باشد مؤمنین میتوانستند منحرف شد و تا یوم قیامت از برای او باقی میماند و اگر میفرمود ذریه این مؤمن باید تا قیامت عزیز باشد امروز بین که عزت او چه قسم بود و حال آنکه میبینی که فرموده و لله علی الناس حج البیت سالی هفتاد هزار نفس میروند و حول طین میگردند این است علو امر خدا و استقلال آن بر ما سوای خود

و همچنین اگر بر عکس خواهد که خواهد کسی را فقیر کند فقیر میشود الی یوم القیمة بین یک ذکر ابی لهبی را بدون حب نازل کرده امروز سیر کن در مشرق و مغرب بین که اسم او نیست که بقدر یک اسم ذکر ندارد اگر چه در سلسله دون حق باشد هیچ فقری از این بالاتر میشود که بقدر ذکر اسمی هم نماند و همچنین شون دیگر را مشاهده کن که امر حقیقی از قیامت است تا قیامتی

مظاهر حکمیه که بگمان یکجا ریاست خود را در ظل اطاعت بیرون میآورند و حال آنکه اگر نظر کنی در مطاع آنها با اسم حق بر پا است که میگویند از اسلام است این مطاع و حال آنکه واقع عند الله و عند اولی العلم لدون الله حکم میشود بین بعد خلق را که از مبدأ امری که از قیامت است تا قیامت محتجب و بگمان یک روز لذت اگر چه لدون الله باشد چگونه جان میدهد این نیست الا عدم بصیرت آن و ادراک آن و الا نفس بصیر و مؤمن دقیق چگونه از قیامت تا قیامتی میگذرد که در جنت باشد و یک روز را میگیرد که در نار باشد بقدر همان یک روز در بعد و تا خدا خواهد که او را از نار نجات دهد حکم لدون الله و نار در حق او شود

بدانکه نجات خدا اهل نار را از نار این است که ایشان را میخواند بسوی خود اگر مقبل شدند نجات میابند و الا در نار میمانند و از آنجائی که دعوت خدا ظاهر نمیشود الا بدعوت ظاهر بظهور او و همچنین اجابت خداوند ظاهر نمیگردد الا باجابت آن از این جهت است که در هر ظهوری اهل ظهور قبل چونکه اجابت نمیکند خدا را بظاهر در ظهور بعد و مظاهری که میخوانند کل را بسوی او مدل بر او هستند از حروف حی و هر واحدی که دلالت کند بر واحد اول از نار نجات نمی یابند

مثلا اگر در حین ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - کل ما علی الارض اجابت کرده بودند او را و اوامر آن را کل از نار نجات یافته داخل جنت میشدند زیرا که آنچه در آخرت حکم میشود از نار و جنت بر حکم این عالم طائف میگردد و از این جهت در دین اسلام امر شد بقهر لعل اهل نار را بقهر داخل جنت کنند و امر شد بشدت حب در ما بین خود لعل تقمص قیص اهل جنت را پوشند و اگر نفسی در بیان بقهر کل ما علی الارض را داخل در بیان کند کل را از نار نجات داده داخل در جنت نموده و این است فضل در حق ایشان

قسم بذات مقدس الهی که اگر در ظهور "من یظهروه الله" کل اطاعت نمایند او را یک نفر در نار نماند الا آنکه کل داخل در جنت شوند و کل ما علی الارض قطعی شود از قطع رضوان ولی حزن من بر مؤمنین بر او است نه از دون مؤمنین که در لیل الیل تضرع و ابتهاج و باسم او اظهار دین و دنیا مینمایند و شب و روز از برای لقای او گریانند و در تضرع ولی وقتی که خود را می شناساند بخلق خود که اعظم جنتی است که فوق آن جنتی متصور نیست زیرا که اول دین معرفة الله هست و معرفة الله متصور نیست الا بمعرفت او عبادیکه بآیه مستودعه در نفوس ایشان از ظهور قبل او لله عمل میکردند بر میخیزند و آنچه لایق نیست متحمل میشوند

اگر منظور کند بر قلوب ایشان دون حقیقت او اعظم است از هر عصیانی نزد خدا و کل اعمال را یک دفعه محو میکند کانه لم یکن شیئا چنانچه در ظهور نقطه فرقان - صلی الله علیه و اله - شنیدی کل مؤمنین بانجیل منتظر بودند احمد موعود را و شنیدی که بر آن شمس حقیقت در بیست و سه سال ظهور خود چه گذشت حتی آنکه فرمود "ما اودی نبی مثل ما اودیت" با آنکه کل از برای ظهور او تضرع و ابتهاج مینمودند که بقول عیسی در حق او عمل کنند

ولی حمد خدا را که در آنروز نبودی ولی در ظهور نقطه بیان بودی که کل مؤمنین برسول الله - صلی الله علیه و اله - منتظرند ظهور مهدی موعود را زیرا که این حدیث از رسول الله - صلی الله علیه و اله - هست و عامه و خاصه بر آن متفقند و شبهه نیست که جوهر ایمان منحصر بود باثنی عشریه و قطع اسلام همین پنج قطع ظاهر است که اهل آن خود را اثنی عشریه میگویند و بظاهر ارض فارس را دار العلم میگویند با وجود آنکه شجره حقیقت طالع احدی از اهل آن شناخت او را و بعد از شناختن ظاهر است حد بعد ایشان که همان کافی است در ذل ایشان و حال آنکه شب و روز العجل العجل میگویند

در بیان هم همین قسم بین و مغرور مشو که کل میگویند مؤمن بآن هستیم که این همان کلی است که در بدء نقطه بیان بود و بعینه در بدء نقطه فرقان و حال آنکه نقطه بیان بشأنی ظاهر شد که هیچ طفلی نمیتواند انکار کند و حال آنکه کل میگفتند و یقین داشتند که قرآن کتاب خدا است و نبوت نبی و ولایت ولی و حجت ابواب و کل احکام دین اسلام بآن بر پا بود و کل آنرا اعظم معجزه رسول الله - صلی الله علیه و اله - ذکر نموده بودند و یقین داشتند و مقطوع ایشان بود که غیر الله نمیتواند مثل آن ظاهر کند و در عرض یکهزار و دویست و هفتاد سال یک آیه کسی مثل اون نیاورد همینقدر که ظاهر شد مثل آن حجت و مثل بحر بلا تعطیل از بحر جود خود نازل نمود کل از آنجائی که باید یقین کنند که من عند الله هست و امکان ندارد من عند غیر الله بنص قرآن و ایمان خود ایشان رفتند بر اینکه من دون الله هست و کردند آنچه کردند

ای اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند که کل باسم او کنید آنچه میکنید و از او محتجب مانید و اگر محتجب مانید بر نفس خود ظلم وارد آورده اید اگر بر او حزنی وارد نیاورید و اگر العیاذ بالله بر او دون حقی وارد شود بر خدا وارد آورده اید و حال آنکه شب و روز از برای او سجده میکنید و از اول عمر تا آخر مینخواهید از برای رضای او عمل کنید

از عظم امر است که نمیتوانید متحمل شد نه از صغرا و که یکدفعه می بینید یک نفسی که او را میشناخته اید و چه بسا که پدر و مادر و اولی قرابه او بوده اید ظاهر میگردد و ناطق بکلام انبی انا لله لا اله الا انا این است که کل یکدفعه منفطر و متحیر میشوید از علو امتناع اون شمس حقیقت و سمو ارتفاع آن طلعت ربوبیت و اگر نظر از جوهر دلیل که آیات الله است بر ندارید و آنچه قبل در قرآن گفتند نگوئید و آنچه بعد در بیان گفتند نگوئید لعل اگر ایمان نیاورید بر خدا حکم نکرده باشید و الا حکم آن با نفوس خودتان

اگر کسی حکم بر خدا کند چه حد دارد که قسم بذات مقدس الهی که عبادی که بر او حکم میکنند اشدند از نفوسی که در این ظهور بر او حکم کردند الآن چقدر بعیدند اشخاصی که در مقابل رسول الله - صلی الله علیه و اله - ذکر وجود خود کردند نزد تو همین قسم تو خواهی بود اگر مؤمن نباشی نزد اشخاصی که بعد میآیند و امروز هستند اشخاصی از روی بصیرت و همچنین در ظهور "من یظهره الله" مؤمنین باو از روی بصیرت می بینند حکم محتجبین را بعید تر از محتجبین در این ظهور

هر آینه تو امروز ذکری از معروفین مکه و مدینه میکنی یا میدانی اسماء ایشان را همین قسم اشخاصی که بعد میآیند بالنسبه باین ظهور و همچنین در ظهور "من یظهره الله" که اگر ذکر باطلی هم بماند لاجل ذکر حق است آنرا نه اون بنفسه لایق ذکر است مثل اسمی که در قرآن نازل است قدری تعقل نموده و از جوهر دلیل نظر بر نداشته لعل در آن روز نجات یابی و الا حاملین هر ظهوری حمل اعمال خود را میکنند لا یشعر بگمان آنکه از برای خدا میکنند

ولتتقن الله حق تقاته ثم بامر الله توقنون.

